

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

محمد محق  
۲۸ اگست ۲۰۲۳



محمد محق

## سنتی بودن جامعه افغانستان، استدلال برای کژراهه

گروه‌های افراطی و متعصب برای عقب‌مانده نگاه داشتن جامعه و جلوگیری از پیشرفت و ترقی در افغانستان استدلال می‌کنند که این کشور دارای جامعه‌ای سنتی است. آنان با این استدلال می‌خواهند برای هر سیاست و افس‌گرایانه و متحجر، مانند بستن مکاتب دختران و سایر اقدام‌های زن‌ستیزانه، توجیهی عامه‌پسند پیدا کنند و از قباحت اعمال خود بکاهند، به گونه‌ای که اخیراً در مصاحبه "عباس استانی‌کزی" با تلویزیون طلوع دیده شد. این استدلال جاهلانه مانند بسیاری دیگر از کلیشه‌های معیوب و سمی وقتی از ذهن‌های مختلفی تکرار می‌شود و در معرض نقد قرار نمی‌گیرد، مبنایی برای انسان‌ستیزی‌های بیش‌تر و جنایات افزون‌تر می‌شود. این استدلال از چندین جهت غلط است که در زیر به آن اشاره می‌شود.

یک، پیش از آغاز عصر رنسانس تمام جوامع دنیا سنتی بودند، از اروپا و امریکا تا چین و جاپان و کشورهای اسلامی. با تحولاتی که در دنیا اتفاق افتاد، چه در عرصه صنعت و چه در عرصه دانش و اندیشه، یکایک جوامع قدم به پیش گذاشتند و خود را از عصر تحجر سنت‌ها رهانیدند و به طرف توسعه و نوگرایی رفتند. این روند هر چند به صورت تدریجی رخ داد، اما به همه دنیا سرازیر شد. کشورهای پیشرفته‌تر اسلامی، مثلاً ترکیه و مصر، از اوایل قرن نوزدهم، از زمانی که به اصطلاح خلافت عثمانی حاکم بود، تلاش خود را برای نجات از چنبره سنت‌های قرون وسطائی آغاز کردند. سایر کشورهای اسلامی نیز هر کدام به نوبت به این کاروان پیوستند. افغانستان از اوایل قرن بیستم با شروع آموزش مدرن، مطبوعات جدید، سینما و هنرهای جدید پای در این راه نهاد و تا اکنون با افت و خیز در نیمه‌های این راه قرار دارد. بنا بر این، اگر جامعه‌ای سنتی هم باشد، این وضعیت تقدیر تغییر ناپذیر آن نیست و نباید تا ابد محکوم به سنتی بودن بماند. هر جامعه سنتی حق دارد که پوست بیندازد و برای رسیدن به زندگی بهتر خود را از چنگ ساختارهای زیانبار و واپسگرا برهاند.

دو، چه کسی نماینده واقعی مردم افغانستان است؟ چرا صدها شاعر نوپرداز، صدها دانشمند اکادمیک، صدها هنرمند پرآوازه، صدها روشنفکر مشروطه‌خواه، صدها سیاستمدار آشنا با سیاست مدرن، و میلیون‌ها انسانی که هم‌اکنون در کابل، هرات، مزار، جلال‌آباد و سایر شهرهای افغانستان خواهان درس خواندن دخترانشان هستند، نمی‌توانند نماینده مردم افغانستان باشند، اما یک قشر روستائی محروم مانده از توسعه و گرفتار بی‌سوادی نماینده مردم افغانستان شناخته شود و مبنای تعیین سیاست‌ها باشد؟ فریبکاری از این جا نمایان می‌شود که حتی به همان روستائیان نیز فرصت سخن زدن داده نمی‌شود، و شیادان عرصه سیاست نمایندگی از آنان را در انحصار خود گرفته‌اند تا به نامشان تاریکی و تحجر را بر تمام شهرهای کشور بگسترانند.

سه، اگر جامعه فرضاً سراپا سنتی هم باشد باید آن را از چنگ چنین سنتی که مخالف مکتب، مخالف آموزش مدرن، مخالف هنر، مخالف پیشرفت، و مخالف به‌روزسازی کشور است رهائی بخشید. اگر سنت‌های بیمار و معیوب سبب شوند که جامعه‌ای در پس‌کوچه‌های قرون وسطی زندانی بماند باید با چنین سنت‌هایی جنگید. باید سنت‌های ویرانگر و تباه‌کن را از بیخ و بن برکند و سیطره آن‌ها را از پایه برانداخت. سنتی بودن، ارزشی متعالی نیست بلکه عقب‌ماندگی تاریخی‌ای است که باید به چشم بیماری به آن نگاه کرد نه به چشم فضیلت. همچنان، باید استدلال‌های معیوب را شناخت و مچ سیاستمداران شیاد را گرفت.